درک برداشت ویتنامی‌ها از حقوق بشر

گِریس چِنگ
استادیار علوم سیاسی دانشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه پاسیفیک هاوایی
مترجم: رحیم راستی‌تبار

چکیده

حقوق بشر در دوران پس از جنگ سرد، یک مسئله مورد مناقشه بوده است. این مناقشه با تأکید غرب بر وجود یک برداشت جهانشمول از حقوق بشر که قابل اجرا برای همه ملل جهان می‌باشد، آغاز می‌شود؛ این مقاله، پاسخ ویتنامی‌ها به این ادعا را بررسی می‌کند. نکته مشترکِ منتقدان ویتنامی درباره جهانشمولی حقوق بشر غربی این است که چنین ادعایی، نوعی انتزاع از تجربهٔ عینی تاریخی است. متفکران ویتنامی به جای اینکه مسئله حقوق بشر را یک اصل انتزاعی تلقی کنند، معمولاً آن‌را به مثابهٔ مسئله‌ای می‌دانند که در تاریخ بشر در فرآیند مبارزه مستمر علیه ظلم و نابرابری شکل می‌گیرد. همچنین نویسندگان ویتنامی، مفهومِ غربی حقوق بشر را که بر مفهوم یک فرد جزءنگرانه استوار است و توجه چندانی به ماهیت اجتماعی وی ندارد، نمی‌پذیرند. نویسندگان ویتنامی مدافع برداشتی از حقوق بشر هستند که مبتنی بر بشری است که عمیقاً ساخته و پرداخته روابط اجتماعی می‌باشد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر؛ حقوق بشر ویتنامی؛ حقوق بشر غربی؛ جهانشمولی حقوق بشر؛ مبانی نظری حقوق بشر.

مقدمه

این مقاله تلاشی است برای فهم دیدگاه‌های ویتنامی‌ها درباره مسئله حقوق بشر و می‌کوشد تا بیان کند که آیا «یک برداشت اساسی ویتنامی از حقوق بشر» وجود دارد؟ نگارنده با بررسی برخی از آثار نویسندگان ویتنامی درباره حقوق بشر نکات مشترکی را یافته است. این نکات متضمن تأکید بر موارد زیر می‌باشند: ۱) شرایط «عینی» تاریخی که شکل‌گیری و تحقق حقوق بشر را امکان پذیر کرده است؛ ۲) ماهیت نابرابر روابط بین دولت‌ها ـ و روابط بین‌المللی به طور کلی ـ که مانعی مهم در برابرِ تحقق حقوق بشر می‌باشند؛ ۳) ارتباط تنگاتنگی که حقوق یک فرد با حاکمیت ملت آن فرد دارد؛ ۴) اهمیت نقش دولت در تحقق حقوق بشر برای اعضای آن ملت.

در نوشته‌های ویتنامی‌ها دربارهٔ حقوق بشر موضوعات متعددی مورد بحث قرار گرفته است که در این مقاله به آنها اشاره نمی‌شود؛ از قبیل: جرائم جنگی و پیامدهای حقوق بشریِ ویرانی

حقوق بشر، جلد۴، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۸)، ۸۳- ۹۴.

محیط زیست در اثر تاکتیک‌های جنگی آمریکا و همچنین مسائل خاصی مانند حقوق زنان و حقوق مندرج در حقوق جزا.[۱] اینها مسائل مهمی هستند اما بحث درباره آنها را باید به مجال دیگری وانهاد و در آنجا به ارائه رئوس کلی موضوعات نسبتاً عامی پرداخت که در دوره پس از جنگ سرد در آثار ویتنامی‌ها درباره حقوق بشر به رشته تحریر درآمده است.

نکات عمده در برداشت ویتنامی‌ها از حقوق بشر

نوشته‌های ویتنامی‌ها درباره این موضوع بر این ایده تأکید دارد که حقوق بشر مفهومی است که طی فرآیند تاریخی تحول یافته و همچنان تحول می‌یابد. این فرآیند تحت تأثیر یک برداشت مارکسیستی است مبنی براینکه صحنه‌های مبارزات میان نیروهای متضاد یعنی ظالم و مظلوم هر صحنه، وجه تمایز تاریخ است. مبارزه در صحنه فعلی در دوران پس از جنگ سرد بین ملل توسعه یافته و از نظر سیاسی مسلطِ غرب با ملل کمتر توسعه یافته در مناطق دیگر جهان است. بسیاری از نویسندگان ویتنامی مدعی‌اند که نمی‌توان حقوق بشر را تا زمانی که وضعیت نابرابری کنونی میان ملل جهان پایان نیافته است، به طور کامل تحقق بخشید. به عقیدهٔ آنان، حل نشدن مسئله حقوق بشر در عرصهٔ بین‌المللی، ناشی از خواسته همیشگی برخی از ملل غربی برای سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر جهان است. از این‌رو، از دیدگاه ویتنامی‌ها در نظام بین‌الملل، میان ملل، برابری و حاکمیت واقعی وجود ندارد. نویسندگان ویتنامی این امر را به عنوان نقصانی می‌دانند که امروزه منشأ بن بست در تحقق حقوق بشر در جهان است.

یکی از مسائل مهمی که نویسندگان ویتنامی درباره این موضوع مطرح می‌کنند این است که بیشتر دیدگاه‌های حقوق بشر غربی بر مجموعه خاصی از حقوق بشر تأکید دارند که به حقوق مدنی و سیاسی محدود می‌شوند؛ حقوقی که مشخصه دموکراسی‌های غربی و مبتنی بر ایدئولوژی لیبرال می‌باشند. نویسندگان ویتنامی معتقدند که این مفهوم حقوق بشر مبتنی بر یک مفهوم انتزاعی از حقوق فردی است که در تفکر غربیِ عصر روشنگری شکل گرفته است. با وجود این، آنها استدلال می‌کنند که این برداشت از حقوق بشر ـ که طبق این تعریف متعلق به افراد است ـ تنوع فراوان فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های آنها را درباره معنای بشری بودن نادیده می‌گیرد. بسیاری از مفسران ویتنامی استدلال می‌کنند که با توجه به ویژگی فرهنگی متنوع بشریت، به رسمیت شناختن منابع فراوان حقوق بشر برای تضمین یک ویژگی واقعاً جهانشمول از حقوق بشر ضروری است. برای

تضمین برداشتی از حقوق بشر بر اساس معیارهای «علمی» نظیر پیش شرط‌های نهادی و مادی برای تحقق حقوق بشر «عینیت» در تصور حقوق بشر ضروری است. در نوشته‌های ویتنامی‌ها اشخاص بشری به عنوان مخلوقات ذره‌ای/ اتمی[۲] نگریسته نمی‌شوند؛ بلکه مخلوقاتی تلقی می‌شوند که در بافت روابط اجتماعی مستقر نظیر طبقه، خانواده، جامعه و ملت به مثابه اشخاص وجود دارند و رشد می‌کنند.

نکته دومی که به طور مشترک در آثار ویتنامی‌ها در باب حقوق بشر وجود دارد این است که ویتنامی‌ها «سیاست خارجی حقوق بشری» برخی از کشورهای غربی را سیاستی می‌دانند که انگیزه آن در وهله اول کسب برتری اقتصادی به منظور استثمار کردن کشورهای فقیر و سپس متزلزل کردن کشورهای سوسیالیستی به طور خاص است. از نگاه این منتقدان، بزرگ‌ترین نقض کنندگان حقوق بشر، قدرت‌های بزرگ اقتصادی و دولت‌های حامی آنها هستند. دولت‌های سوسیالیستی، به طور خاص، سد راه بهره‌کشی حداکثری آنها از منابع انسانی و طبیعی ملل فقیرتر جهان هستند. از این رو، «سیاست خارجی حقوق بشری» که شرایط حقوق بشری به «سبک غربی» را با موافقت‌نامه‌های تجاری و معاضدتی پیوند می‌دهد، اساساً سیاست مداخله در امور داخلی کشورهای فقیرتر، نه با هدف ارتقای حقوق بشر، بلکه با هدف استثمار اقتصادی کشورهای فقیرتر و پایان دادن به رژیم‌های سوسیالیستی در کشورهایی مانند ویتنام و کوبا می‌باشد. از منظر نویسندگان ویتنامی، تأکید غرب بر این حق تلویحی برای نقض حاکمیت ملل دیگر بر اساس ارتقای حقوق بشر بر هدف واقعی آنها سرپوش می‌گذارد؛ هدف آنها دست‌یابی به شکل جدیدی از سلطه در نظم جهانی پس از جنگ سرد است.

از این رو، از منظر نویسندگان ویتنامی، حق تعیین سرنوشت برای هر «ملت» همچنان مهم‌ترین حق بشری است؛ زیرا آنها معتقدند که بدون تمامیت ارضی‌ای که از پشتیبانی یک دولت مستقل برخوردار است، قدرت‌های اقتصادی بیگانه می‌توانند اشخاص آسیب‌پذیر کشورهای کمتر توسعه یافته را با تحمیل نوعی ساختار اقتصادی استثمار کنند. ساختاری که در آن به اشخاص بومی ظلم می‌شود و یک نظام سیاسی منشعب از فرهنگ، براساس فرهنگ بومی و ارزش‌های آن شکل می‌گیرد که موجب می‌شود آنها نتوانند به عنوان انسان به طور کامل توسعه یابند. می‌توان از بسیاری از آثار ویتنامی‌ها نقل کرد که حق تعیین سرنوشت برای هر «ملت» عالی‌ترین و «مقدس»ترین حقوق است. هنگامی که این نویسندگان به تأثیر اعلامیهٔ استقلال ۱۷۷۶ آمریکا بر اعلامیهٔ استقلال ۱۹۴۵ ویتنام اشاره می‌کنند، بر ویژگی مشترک ایستادگی در برابر حکوت دولتی

که نماینده منافع مردم کشور نیست، تأکید می‌کنند.

از این رو، نویسندگان ویتنامی عموماً تأکید می‌کنند که برای تحقق و دفاع از حقوق در عالم واقع، وجود دولتی که نماینده منافع مردم کشور باشد، ضروری است. برای وجود داشتن حقوق، دولت‌ها باید مستقل و کارآمد باشند؛ زیرا قدرت‌های بیگانه ناقضان بالقوه حقوق بشرِ شهروندان کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شوند. در بسیاری از آثار ویتنامی‌ها تأکید بر این است که مفهوم کلی حقوق بشر را باید با تعریف عینی‌تر حقوق شهروندان سازگار کرد. تعدادی از آثار اخیر در موضوع حقوق بر حقوق شهروندان یا کسانی که اعضای یک ملت خاص و تحت قدرت سیاسی خاصی هستند، تأکیدکرده‌اند. اگرچه بیشتر نویسندگان خاطر نشان می‌کنند که حقوق شهروندان نمایانگر تنها یک حوزه محدودی از حقوق بشر است؛ اما تمرکز بر حقوق شهروندان، این دیدگاهِ حاکم بر نویسندگان ویتنامی را منعکس می‌کند که حقوق چیزی است که باید به طور عینی و از طریق قوانین دولتی نهادینه شود تا بتوان گفت که حقوق وجود دارد.

از این رو، در دیدگاه ویتنامی‌ها، دولت عامل مهمی برای تحقق حقوق بشر شهروندانش است. به عقیده آنها، رابطه دولت‌ـ شهروندان یکی از مسئولیت‌های دو جانبه بین دولت و شهروندان است. فعالیت‌های شهروندان را قوانین دولت که حافظ منافع عمومی است، محدود می‌کند؛ منافعی که مسئولیت آن با دولت است و در عین حال دولت باید به حقوق و آزادی‌های خاص شهروندان در حوزه عمومی احترام بگذارد. تأکید بر نقش دولت در به رسمیت‌شناختن و صیانت از حقوق شهروندان حکایت از تلاشی دارد که ویتنام از آغاز دوران نوسازی اقتصادی برای برقرار کردن حکومت قانون با تعیین حدود قانونی حقوق و مسئولیت‌های دولت و نیز شهروندان متحمل شده است.

مفهوم اقتدار دولت حاکی از نقش دولت در تعیین منافع عمومی است. امری که ظاهراً نویسندگان ویتنامی برای آن استدلال می‌کنند و یک مؤلفه لازم و تعیین کننده در حقوق فردی اشخاص است. بنابراین، حقوق فرد به مفهوم لیبرالی آن، یک اصل نخستین و مطلق در تفکر ویتنامی‌ها در باب حقوق بشر نیست. بر خلافِ تأکیدات لیبرالی غرب دربارهٔ اصل حقوق بشر در برابر نقض آزادی‌های فردی از سوی دولت، بعضی از نویسندگان ویتنامی حتی تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند اگر قوانین دولتی حقوق را به رسمیت نشناسد، حقوق وجود نخواهد داشت. این مفهوم با مفهوم لیبرالی غرب دربارهٔ حقوق بشر به عنوان اصلی که دامنه قدرت دولت و صلاحیت او جهت دخالت در دنیای خصوصی فرد و وجود اجتماعی او را محدود می‌کند، در تقابل

است. به عقیدهٔ نویسندگان ویتنامی، چنین تأکیدی، گرایش غرب به مطلق ساختن «حقوق فردی» در برابر منافع عمومی را منعکس می‌کند؛ منافعی که در دیدگاه ویتنامی‌ها به طور تفکیک ناپذیری با «حقوق بشر» پیوند خورده است و از آن جدا شدنی نیست.

ویتنامی‌ها تأکید کمتری بر آنچه آنها به عنوان اصل انتزاعی تلقی می‌کنند، داشته و بیشتر بر مسائل «عینی» مرتبط با تحقق حقوق بشر تأکید دارند؛ منظور آنها از حقوق بشر حقوقی است که به اشخاص فردی تعمیم می‌یابد و در قوانینی که توسط دولت اجرا می‌شود و یا به وسیله جامعه بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، واقعاً به رسمیت شناخته می‌شود. از این رو، شاید بتوان گفت که دیدگاه ویتنامی حاکم در باب حقوق بشر، منعکس کننده ویژگی روشنِ اثبات‌گرایی حقوقی است یعنی این ایده که «حقوق وجود ندارد مگر اینکه در قانون به رسمیت شناخته شود». این امر آنجا به روشنی قابل مشاهده است که از نظر متفکران ویتنامی، تعاریف عینی از حقوق بشر (جلوه‌های حقوق بشر در قانون) بر تعاریف انتزاعی از حقوق بشر (حقوق بشر در فلسفه سیاسی غرب) رجحان دارد. به نظر می‌رسد که نویسندگان ویتنامی برآنند که حقوق نه تنها باید از سوی یک قدرت سیاسی به رسمیت شناخته و صیانت شود؛ بلکه حقوق در یک مفهوم انتزاعی در خارج از زمان و فضای تاریخ وجود ندارد. همان طور که در بالا گفته شد، مفهوم حقوق بشر به عنوان محصولِ تاریخ درک می‌شود که از طریق فرآیند مبارزه میان نیروی ظلم و نیروی حق تعیین سرنوشت، تکون و تحقق می‌یابد.

بنابراین، نویسندگان ویتنامی این تصور را که حقوق بشر به عنوان یک اصل انتزاعی معنا دارد را رد می‌کنند؛ چراکه مبنای علمی و عینی در تجربه تاریخی ندارد. بسیاری معتقدند که اصل حقوق بشر مورد تأکید نویسندگان لیبرال غرب، حقوقی هستند که طلایه‌دار عصر انقلاب بورژوایی در غرب (قرن هفدهم و هجدهم) بودند. تعریف لیبرالی غرب از حقوق بشر که به حقوق مدنی و سیاسی محدود می‌شود، صرفاً منعکس کننده نسل اول حقوق بشر هستند. به عقیده نویسندگان ویتنامی، این دیدگاه، شکل‌گیری تاریخی حقوق بشر را نادیده می‌گیرد. در بحث از ضرورت درک حقوق بشر در یک بافت تاریخی است که به نفوذ آشکار اندیشه مارکسیسم ـ لنینیسم و هو چی منه (Ho Chi Minh) که گفتمان روشنفکری را در ویتنام شکل می‌دهد، پی می‌بریم. مخصوصاً دیالکتیک مارکسیستی در این بحث آشکار است. نویسندگان ویتنامی به «سه نسل» حقوق بشر فوق الذکر به سبک برداشت مارکسیستی از تاریخ اشاره می‌کنند که مجموعه‌ای از مبارزات

بین ظالمان و مظلومان است تا بشر به پایان این نوع نظام‌های سلطه دست یابد و همه آزاد شوند: ۱) نسل اول: انقلاب‌های بورژوایی است که حقوق مدنی و سیاسی را به وجود آورد؛ ۲) نسل دوم: انقلاب‌های کمونیستی است که بر حقوق اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر تأکید می‌کند؛ ۳) نسل سوم: حق تعیین سرنوشت و برابری در میان ملت‌ها است که مورد تأکید مردمانی می‌باشد که پیشتر قربانی سلطه استعمار و امپریالیست بودند.

بنابراین، در دیدگاه ویتنامی‌ها، تعریف لیبرالی غرب از حقوق بشر از یک مرحله در تاریخ غرب گرفته شده است؛ بافتی که نظام‌های سیاسی لیبرال کنونی غرب از آن سر برآورده‌اند. لیبرال‌های غربی از آن زمان این تعریف را به عنوان تنها اصل حقوق بشر که به همه ملل ارتباط دارد، جهانی کرده‌اند. نویسندگان ویتنامی بر این ایدئال سازی از یک مفهوم ناشی از تجربه تاریخی غرب خرده می‌گیرند، چه اینکه این مفهوم جز یک مفهوم انتزاعی برای ملل دیگر نیست؛ مللی که انقیاد مستمر آنها معلول عدم کنترل آنها بر توسعه اقتصادی‌اشان، عدم حاکمیت کامل آنها در نظام بین‌الملل و سلطه ارزش‌های «منحط» غربی بر آنهاست. ارزش‌هایی که فرهنگ عامه پسند تجاری اشاعه دهنده آن است. آنها استدلال می‌کنند که مفهوم حقوق بشر باید با اهداف سایر مبارزه‌ها علیه ظلم و ستم ادغام شود. هدف از این مبارزه‌ها دست‌یابی به شرایط «عینی» خاصی است که برای تحقق طیف کامل حقوق بشر یعنی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی ضروری است. برخی از نویسندگان آثار جدید اظهار می‌دارند که ویتنام هم اکنون در حال فراهم آوردن شرایطی نظیر: ارتقای اصلاحات سیاسی و اقتصادی و نیز نهادینه کردن حکومت قانون برای تحقق حقوق بشر می‌باشد.

بدین ترتیب، محققان ویتنامی مسئله حقوق بشر را اغلب به عنوان فرآیندی مداوم (پیوسته) برای تحقق بیان می‌کنند. اگرچه همه دولت‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل از نظر حقوقی مستقل هستند، اما نویسندگان ویتنامی حقوق بشر، مبارزه تاریخی کنونی را مبارزه بین دولت‌های قدرتمند اقتصادی و سیاسی جهان با کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر تلقی می‌کنند. بنابراین، از منظر ویتنامی‌ها، بخشی از مبارزات مستمر برای حقوق بشر عبارت است از نبود استقلال و برابری در بین دولت‌ها. بسیاری از آثار ویتنامی‌ها تأکید دارند که این امور پیش شرط حیاتی برای حقوق فرد است. هو چی منه، مسئله آزاد کردن فرد را با مسئله آزاد کردن ملت یکی می‌داند. این اندیشه که حقوق افراد، منوط به برخورداری جامعه آنها از حق تعیین سرنوشت است، نقطه مشترک آثار

ویتنامی می‌باشد. از این رو، تصور فردی که مستحق حقوق و آزادی است، عبارت است از تصور عضوی از یک کل که حقوق فردی‌اش صرفاً تا آن درجه‌ای که کشورش از حق حاکمیت و استقلال برخوردار است، می‌تواند تحقق یابد. تنها در این صورت است که فرد حق دارد به یک شخص تبدیل شود؛ یعنی حق دارد به عنوان یک انسان به کامل‌ترین وجه استعداد خود رشد کند.

دیدگاه و تفسیری دیگر

آثار ویتنامی‌ها در باب حقوق بشر، انتقادات بسیار مهمی را دربارهٔ شیوه رویکردها و تلاش‌های جریان غالب غرب به منظور ارتقا این مسئله در دوران پس از جنگ سرد مطرح می‌کنند. اگر چه غالب مردم غرب نمی‌دانند که نوشته‌های آنها از حقوق بشر، انتزاعی از تجربه تاریخی و میراث فکری خاص خود آنهاست، اما پاسخ‌های ویتنامی‌ها به ادعای غرب دربارهٔ جهانشمولیِ حقوق مدنی و سیاسی فرد که مورد تأکید لیبرال‌ها می‌باشد در فراهم آوردن دیدگاهی ویتنامی در این موضوع آموزنده است؛ دیدگاهی که حاصل تجربه تاریخی ملی و دغدغه‌های سیاسی جاری این کشور است. انتقاد ویتنامی‌ها مبنی بر اینکه بعضی از دولت‌های غربی و سازمان‌های حقوق بشر از حقوق مدنی و سیاسی به عنوان ابزاری سیاسی ـ ایدئولوژیکی (به ویژه علیه رژیم‌های سوسیالیستی که تأکید بر حقوق جمعی دارند) استفاده می‌کنند، حاکی از آن است که علی‌رغم سخن پراکنی دربارهٔ «پایان تاریخ» و «جامعه جهانی» تنش ایدئولوژیکی مستمری وجود دارد. در این میان نویسندگان ویتنامی همچنین دریافته‌اند که هدف نوعی «سیاست خارجی حقوق بشری» غربی به منظور بهره‌برداری کردن از وضعیت اقتصادی نامطلوب کشورهای در حال توسعه می‌باشد. اگر بی‌توجهی به حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران ویتنامی را مد نظر قرار دهیم که اغلب تحت شرایط کاری غیر استاندارد و با دستمزدی کم (که بازتاب بازار کار جهانی است) کالاهایی برای صادرات تولید می‌کنند، این نکته تا حدودی درست است. اما به نظر می‌رسد رهبری سیاسی ویتنام این امر را به عنوان یک اصل اجرایی لازم برای جذب سرمایه‌های خارجی و به منظور تقویت رشد اقتصادی کشور پذیرفته است.

در مجموع ویتنامی‌ها در بحث از حقوق بشر عمدتاً آن‌را یک مسئله سیاسی تلقی کرده‌اند: حال یا مسئله سلطه و نابرابری در سیاست بین‌الملل باشد یا مسئله اجرا یا اصلاحات جاری در درون دولت از قبیل استقرار حکومت قانون. در واقعیت بخشیدن به حقوق بشر مسائلی مانند: چگونگی سازگار کردن حقوق ویتنام با قوانین موجود بین‌المللی حقوق بشر و چگونگی تعیین

اینکه کدام حقوق با در نظر گرفتن شرایط «عینی» ویتنام بر حقوق دیگر اولویت دارد، مهم می‌باشند. نویسندگان ویتنامی برای ابعاد «عینی» شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترجیح روشنی در مقابل تفکر «انتزاعی» دربارهٔ حقوق بشر قائل می‌باشند. دیدگاه‌های آنها نظرها را به برخی از مسائل حیاتی در مورد برخورداری واقعی از حقوق بشر جلب می‌کند.

یک عیب این‌گونه تأکید بر امور عینی این است که تشخیص یک مبنای فلسفی یا اخلاقی روشن برای حقوق بشر در آثار ویتنامی‌ها دشوار است. بیشتر نویسندگان ویتنامی به جای بحث درباره محتوای آنچه کمال مطلوب «حقوق بشر» را تشکیل می‌دهد و یا بحث درباره مبنای فلسفیِ رسیدن به چنین تعریفی از حقوق بشر، تمایل دارند به اسناد موجود حقوق بین‌الملل از قبیل: میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) برای تعریف خود از «حقوق بشر» استناد کنند. به طور کلی، نویسندگان ویتنامی با توجه صرف به آن دسته از معاهدات بین‌المللی حقوق بشر که ویتنام به آنها ملحق شده است، معیار روشنی برای حقوق بشری که به زعم آنها ویتنام یا جامعه جهانی باید خواستار آن باشند را ارائه نداده‌اند. بلکه آنها توجه خود را به فرآیند و مسائل اجرای آن دسته از حقوقی معطوف کرده‌اند که در اسناد حقوق بین‌الملل موجود گنجانده شده است.

در مقابل، شماری از نویسندگان علوم انسانی ویتنام مسئله تعریف بنیادین شخص انسانی را مبنای تفکر درباره مسئله حقوق بشر مطرح کرده‌اند. این نویسندگان مباحث بسیار خوبی در مورد تعریف ویتنامی‌ها از شخص انسانی ارئه کرده‌اند. بنابر تعریف آنها شخص انسانی در شبکه‌ای از روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جای گرفته است. شخص انسانی به یک عضو و محصولی جدا نشدنی از تاریخ و فرهنگ ملت خود تعریف می‌شود. در حقیقت، واژه‌ای که ویتنامی‌ها برای «حقوق بشر» به کار می‌گیرند واژه «*con nguoi*» است. این واژه معانی فرهنگی عمیقی را همراه خود دارد. هم در تفکر سنتی و هم در تفکر جدید ویتنامی، موجود انسانی به سادگی به عنوان شخص انسانی وجود ندارد، بلکه او باید رشد کند و خصوصیات یک شخص را بروز دهد. از راه تربیت و یادگیری فرهنگی است که او به یک شخص کاملاً شکوفا شده در همه ابعادش تبدیل می‌شود.

در مقابل، ویتنامی‌ها حقوق بشر لیبرالی غرب را به عنوان «حقوق فردی» که ذاتاً به افراد تعلق می‌گیرد، استهزا می‌کنند. واژه «*ca nhan*» یا «فردی» معنای ضمنی بسیار موهنی در زبان ویتنامی دارد. این واژه اشاره به شخصی دارد که موجودی کاملاً خودخواه است و هیچ توجه‌ای به تأثیر رفتار خود

بر دیگران ندارد. انتخاب این واژه در ترجمه انواع مختلف حقوق حاکی از دیدگاه فرهنگی بنیادینی است که درک ویتنامی‌ها از «حقوق بشر» را از درک مورد تأکید بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های غربی متمایز می‌سازد. بنابراین، حتی پیش از آنکه مسئله حقوق بشر با زبان مارکسیسم ـ لنینیسم که همچنان به تفکر علوم اجتماعی در ویتنام شکل می‌دهد، تفسیر شود؛ از طریق انتخاب این ترجمه، برداشت ویتنامی‌ها از ایده حقوق بشر از فیلتر یک لنز فرهنگی عبور داده شده است.

علی‌رغم آنچه این مجموعه آثار متفاوت دربارهٔ تصور ویتنامی‌ها از *con nguoi* (شخص انسانی) اظهار می‌کنند که موجودی شکل یافته و به طور تفکیک ناپذیری تعین یافته توسط روابط و تعهدات اجتماعی است، اما همچنان روشن نیست که آیا بر اساس این تعریف، *con nguoi* (شخص انسانی) باید از حقوقی برخوردار باشد یا خیر. به عبارت دیگر چرا زبان «حقوق» اصولاً برای تحقق کمال مطلوب بشری که در این آثار توصیف شده است، مناسب است: شخصی که ارزش‌های جمعی را درونی ساخته و بازتاب می‌دهد، سعادت خود را بالاتر از نفع شخصی می‌داند و در چارچوب این اصول از طریق روابط متقابل با دیگران و تعهدات متقابل در قبال آنان اظهار نظر می‌کند؟ اگر یک شخص پاره‌ای از ارزش‌های اجتماعی را به عنوان ارزش‌های ذاتاً غیرانسانی یا بی‌ارتباط با عصر و زمان در حال تغییر مورد تردید قرار دهد یا نپذیرد و یا اگر رفتار سوئی از خود نشان دهد که به نام خیر همگانی انجام داده است، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا این شخص چنانچه نمونه‌ای از کمال مطلوب بشری نباشد از هیچ حقوقی برخوردار نیست؟ از این آثار به روشنی معلوم نیست که «حقوق» بهترین مفهوم برای ارتقای برداشت ویتنامی‌ها از *con nguoi* (شخص انسانی) باشد، اگر چه نویسندگان گوناگونی اصطلاح «حقوق بشر» را برای انتظاراتی که اعضای این نظام فرهنگی داشته‌اند، استفاده کرده‌اند. نظامی که بر عمل متقابل و تعهد متقابل، هرچند نه لزوماً برابر، مبتنی است. بهتر است تأکید کنیم که این نظام مفهوم خاص خود را از انسانیتی دارد که از تعالیم کنفوسیوس، بودا و نیز مارکس گرفته شده است و اینکه این مفهوم را چگونه می‌توان تعمیم داد، برداشت ویتنامی‌ها از حقوق بشر را شکل می‌دهد.

این آثار با تفسیرهای سیاسی از حقوق بشر به اینکه امری مرتبط با تمامیت منافع جمعی، به ویژه با مهم‌ترین آنها یعنی منافع دولت ـ ملّت می‌باشد، سازگار است. در جاهای دیگر، سایر نویسندگان به خطراتی که ذاتاً درتأکید بر برتری منافع جمعی بر منافع فردی وجود دارد اشاره کرده‌اند؛ به ویژه در جائیکه فرآیند تعیین منافع فردی، فرآیندی علنی نیست. در تاریخِ واژه

«حقوق» این واژه معمولاً برای اشاره به دامنه مجاز آزادی فردی به کار رفته است که انسان‌ها فطرتاً یا به منظور تضمین شأن و کرامت فرد در مقابل تجاوز افراد دیگر و یا تجاوز نهادهای اجتماعی و سیاسی طالب آن می‌باشند. اگر چه محققان زیادی مفهوم «حقوق بشر» را از مفهوم «حقوق طبیعی»ای که در سنت عصر روشنگری اروپا یافت می‌شود، متمایز کرده‌اند؛ امّا مفهوم اساسی «حقوق» که به شخص فردی تعلق دارد هنوز هم حاکی از این است که «حقوق غیر قابل انتقال» افراد را خیر همگانی و قدرت دولت نمی‌تواند نقض کند. اگر اشخاص ویتنامی محصول و جزء لاینفک جامعه خود تعریف می‌شوند پس مفهوم «حقوق» به عنوان امری که متعلق به فرد در مقابل تعدّی جمع است، کاربرد ندارد.

مشکل قابلیت اجرای «حقوق» در جوامع غیر غربی را نویسندگان بسیاری از کشورها مورد بررسی قرار داده‌اند. این نویسندگان بحث کرده‌اند که دیدگاه غرب درباره شخص انسانی که شالودهٔ مفهوم «حقوق» را تشکیل می‌دهد با درک از انسان در سنت‌های غیر لیبرال مغایر است. برای مثال، در سنت یهودی، کمال یک فرد هنگامی است که وی به سن بلوغ برسد و *bar* یا *bat mitzvah* شود؛ یعنی از سر تعهد، با دیگران (*mitzvah*)[۳] رفتار کند. سنت گی کویو (Gikuyu) بر تعهد نسبت به دیگری تأکید می‌کند در حالیکه به فردگرایان با بدگمانی می‌نگرند[۴]. در آثار کلی‌تر مربوط به مسئله حقوق بشر، بحث نقادانه علیه سلطه زبان «حقوق» بر معاهدات بین‌المللی که هدف از آنها ترویج احترام به شأن انسان است، این است که زبان «حقوق» چنین القاء می‌کند که این زبان ذاتاً بر زبان‌های ممکن دیگر از قبیل زبان «مسئولیت» برتری دارد. اگر چه انتقاد از قابلیت اجرای مفهوم «حقوق» و نه «مسئولیت‌ها» چشم انداز مناسبی به نظر می‌رسد اما در آثار ویتنامی شرح و بسط داده نشده است.

انتقاد رایج دیگری که از برداشت مطلق‌گرا از حقوق فردی صورت می‌گیرد این است که با توجه به اینکه در بسیاری از فرهنگ‌ها پیوند جدانشدنی بین شخص فردی و جامعه‌ایی که او را پرورش می‌دهد، وجود دارد؛ مفهوم حقوق باید به ورای شخص فردی گسترش یابد. کسانی که مدافع این دیدگاه هستند، تأکید می‌کنند که نقض حقوق یک شخص فردی بر خانواده یا جامعه وی- که او امتداد و عضو حیاتی آن است- نیز تأثیر می‌گذارد. همچنین متقابلاً بی‌حرمتی به شأن و کرامت آن جمع یعنی بی‌حرمتی به آنچه آن جمع مقدس تلقی می‌کند، شأن و کرامت فرد را جریحه‌دار می‌کند و به حقوق تک تک اعضای گروه که خودشناسی آنها با این امور مقدس گره خورده است، تجاوز می‌کند. پیوندی که ویتنامی‌ها بین حقوق بشر اشخاص فردی با حقوق جامعه

به ویژه حق تعیین سرنوشت ملّت قائل هستند با این استدلال هم جهت می‌باشد.

نکات اخیر باعث طرح چندین مسئله می‌شود، از جمله اینکه چگونه می‌توان مفهوم حقوق را به گروه‌ها گسترش داد؛ مانند آنچه مورد ادعای اقوام بومی سراسر جهان در قالب پیش نویس یک قانونی است که اکنون سال‌ها در حال تهیه شدن است. چگونه می‌توان جوهر گروه را تعیین کرد و در نتیجه برای حمایت از تمامیت آن در مقابل تعدّی افراد غیر عضو چه حقوقی را باید به رسمیت شناخت؟ مسئله دیگر ادغام دولت با ملت و شهروندانش است. اگر چه سیاست بین‌الملل عرصه تأکید بر نقش دولت‌ها برای صیانت از شهروندان است، اما از سیاست داخلی بین دولت و شهروندانش و نیز بین خود شهروندان غفلت می‌شود و حتی غیرمشکل‌ساز فرض می‌شود. به ویژه در عین حال که دولت می‌تواند تضمین کننده حقوق باشد، اما این قدرت را دارد که بالقوه یکی از نقض کننده‌های بزرگ حقوق باشد، مگر اینکه بتوان حقوق بشر را در نظامی تدوین کرد که به جای یک نخبه سیاسی یا رأی اکثریت، قانون بر آن حاکم باشد. سرانجام، در جای دیگر، منتقدانِ چنین دیدگاه‌هایی این دغدغه را مطرح کرده‌اند که تأکید افراطی بر ویژگی بی‌نظیر بودن میراث فرهنگی یا تجربه تاریخی توجه را از بحث درباره معیارهای جهانشمولی که جامعه جهانی باید در پی آن باشند، منحرف می‌کند.[۵]

لازم به ذکر است که ایدهٔ حقوق بشر تنها در دوران پس از جنگ سرد در ویتنام مطرح شد. در نتیجه با اینکه برای مدافعان حقوق بشر، حقوق بشر یک معیار اخلاقی جهانشمولی است که باید مافوق سیاست فرهنگی و رقابت بین دولت‌ها باشد، اما روشنفکران دولتی ویتنام[۶] هنگام بررسی چالش نوسازی جامع سیستم کشوری که به سبک شوروی پایه گذاری شده به این مفهوم پاسخ داده‌اند. آنها در طی این فرآیند به حفظ حکومت تک حزبی توسط حزب کمونیست کمک کرده‌اند؛ حزبی که از اثرات متزلزل کننده ناشی از سرخوردگی گسترده از ایدئولوژی حاکم، جان سالم به در برده و تلاش‌های غالباً پر تنشی را برای درگیری دوباره با دولت‌های متخاصم پیشین را هدایت کرده است. در نتیجه آثار ویتنامی‌ها در باب حقوق بشر منعکس کننده تلاش روشنفکران ویتنام برای حفظ بنیاد مارکسیسم ـ لنینیسم می‌باشد. کاری که با تجدید حیات فرهنگ ملی به منظور تثبیت دوباره جایگاه آن در میان جامعه ملل تکمیل شده است. اگر چه اکنون زمان استعمارگری و جنگ سرد سپردی شده است، امّا گرایش ایدئولوژیکی و دیدگاه‌های روشنفکرانه نویسندگان ویتنامی در اثر احتیاط از هر گونه تأکید بر برتری سنت حقوق غربی، جانبدارانه باقی مانده است.

در عوض، آنها همواره به خوانندگان آثار خود یادآوری می‌کنند که ایدهٔ حقوق بشر در بافت شرایط «عینی» تاریخی نظیر: انقلاب‌ها، جنگ‌ها، مذاکره بین دولت‌ها، مبادلات اقتصادی و بین فرهنگی شکل می‌گیرد.

یادداشت‌ها

۱. برای مثال:

Bui Anh Tuan and Ho Thi Ne, ***Tim Hieu Cac Toi Xam Pham Tinh Mang, Suc Khoe, Nhan Pham, Danh Du cua Con Nguoi*** (Nha Xuat Ban Phu Nu, 2001); and Tran Quang Tiep**, *Bao Ve Quyen Con Nguoi Trong Luat Hinh Su, Luat To Tung Hinh Su Viet Nam*** (Nha Xuat Ban Chinh Tri Quoc Gia, 2004).

2. Atomistic.

3. Cover, Robert. ***"Obligation:a Jewish jurisprudence of the social order"*** 5 *Journal of Law and Religion* 65, 1987.

۴. جومو کنیاتا .(Jomo Kenyatta) در اثر زیر می نویسد: انسان خودخواه در جامعه گی کویو هیچ نام یا آبرویی ندارد

"Facing Mount Kenya: The Tribal Life of the Gikuyu" (1965)

۵. برای مثال بنگرید به:

Adam Kuper, "Culture: The Anthropologists' Account" (1999).

۶. روشنفکران دولتی به شاغلان در مؤسسات آموزشی، تحقیقاتی و دیگر نهادهای مورد حمایت دولت گفته می‌شود. این روشنفکران در تألیف آثار منتشره در ویتنام از حق انحصاری عملی برخوردارند. دولت ویتنام اختیار دارد تا ناشران را کنترل کند و کسانی را که نظراتشان از حد و مرزهای گفتمان عمومی که به طور رسمی مجاز شمرده شده است، فراتر می‌رود، مورد انتقاد و سرزنش قرار دهد.

منابع

Dinh Van Mau, ***Quyen luc Nha nuoc va Quyen Cong dan,*** Nha Xuat ban Tu phap, 2003.

He thong cac Van van Phap luat Quoc te va Viet Nam Lien quan den Cong tac Trai giam, Co so Giao duc, Truong giao duong, Nha Xuat ban Chinh tri Quoc gia, 1997.

Hoc vien Chinh tri Quoc gia Ho Chi Minh – Trung tam Nghien cuu Quyen con nguoi, ***Mot so van de ve quyen dan su va chinh tri,*** Nha Xuat ban Chinh tri Quoc gia, 1997.

Quyen Con Nguoi o Trung Quoc va Viet Nam, Truyen thong, ly luan va thuc tien, Nha Xuat ban Chinh tri Quoc gia, 2003.

Tim hieu van de nhan quyen trong the gioi hien dai, Nha Xuat ban Lao dong, 1996.

Tran Ngoc Duong, *Ban ve Quyen Con Nguoi, Quyen Cong Dan,* Nha Xuat ban Chinh tri Quoc gia, 2004.

Tran Van Binh, ***Toan cau hoa va Quyen con nguoi o Viet Nam: Nhin tu khia canh van hoa,*** Nha Xuat ban Chinh tri Quoc gia, 2003.

Truong Dai hoc Tong hop Ha Noi – Khoa Luat, ***Viet Nam voi Cong uoc Quoc te ve quyen con nguoi*****,** Nha Xuat ban Su that, 1992.